مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

محمد مُحِق ۲۰۲۶/۱۱/۲۰

جنبش و مبارزه در غیاب فلسفه
تأملی به مناسبت روز جهانی فلسفه

در این روزها، به مناسبت روز جهانی فلسفه، بار دیگر سخن از بی‌مهری به فلسفه در افغانستان و جایگاه فراموش‌شده آن به میان آمد. این نگرانی بجاست، زیرا غیاب تفکر فلسفی را می‌توان یکی از عوامل بحران‌های فکری، فرهنگی و سیاسی کشور دانست.
در سال ۲۰۰۸، هنگامی که در مصر بودم، به دعوت زنده‌یاد دکتر حسن حنفی، در کنفرانس سالانه انجمن‌های فلسفی جهان عرب در کتابخانه اسکندریه، مقاله‌ای با عنوان «النضال والحركة في غياب الفلسفة» (جنبش و مبارزه در غیاب فلسفه) ارائه کردم.
در آن نوشته به این اشاره کردم که افغانستان در سده‌های اخیر، با وجود بزرگانی چون صلاح‌الدین سلجوقی، اسماعیل مبلغ، سمندر غوریانی و سید بهاءالدین مجروح، از شکل‌گیری یک جریان یا سنت فلسفی پایدار محروم بوده است. کوشش‌های فردی این شخصیت‌ها ارزشمند بوده، اما به پیدایش یک سنت فلسفی منسجم نینجامیده است.
آشنایی خودم با فلسفه بیشتر از طریق آموزش منطق و حکمت قدیم در مدرسه آغاز شد، نه تحصیلات رسمی و تخصصی فلسفه. بعدها از سر علاقه، با مطالعه شخصی کوشیدم با فلسفه دین، زبان، اخلاق، ذهن، تاریخ فلسفه و تا حدودی فلسفه تحلیلی و اگزیستانسیالیسم آشنا شوم؛ البته در حد معرفت اجمالی، نه تخصصی.
مضمون اصلی آن مقاله متمرکز بر این بود: چه اتفاقی می‌افتد وقتی ملتی وارد مبارزات بزرگ تاریخی می‌شود، با ابرقدرت‌ها درمی‌افتد، حکومت‌ها را سرنگون می‌کند یا در برابر آن‌ها مقاومت می‌ورزد، اما از پشتوانه تفکر فلسفی و آگاهی انتقادی برخوردار نیست؟
در آن نوشته اشاره کردم که چنین جنبش‌هایی به‌آسانی گرفتار سطحی‌نگری، شعارزدگی و عوام‌زدگی می‌شوند و چه‌بسا به بازیچه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردند. در نتیجه، خون‌های فراوانی که ریخته می‌شود، قربانی‌های سنگینی که مردم می‌دهند و هزینه‌های عظیمی که بر جامعه تحمیل می‌گردد، لزوماً به دستاوردهای پایدار نمی‌انجامد، بلکه گاه به زایش و بازتولید بحران‌های تازه منجر می‌شود.
پس از مقاله من، کسی از حاضران، با لحن ملایم انتقادی، گفت ما توقع داشتیم روایتی مفصل از وضعیت فلسفه و جریان‌های فلسفی در افغانستان داشته باشیم. مرحوم نصر حامد ابوزید به جواب او گفت: "هذه صرخة جيل ينبغي أن نستمع إليها" یعنی: این فریاد یک نسل است که درد کشیده و باید شنیده شود. (نقل به مضمون)
متأسفانه امروز نیز وضعیت افغانستان کم‌وبیش همین‌گونه است. تفکر فلسفی نه در نهادهای آموزشی جایگاه شایسته‌ای دارد، نه در فرهنگ عمومی ریشه دوانده و نه در میان نخبگان سیاست‌گذار و برنامه‌ریز، اعم از حاکمان و دیگران، به پشتوانه‌ای جدی برای تصمیم‌گیری تبدیل شده است.
به‌ویژه گروه حاکم کنونی، نه‌تنها با فلسفه میانه‌ای ندارد، بلکه رویکردی فلسفه‌ستیز دارد؛ زیرا با عقلانیت انتقادی، علوم نوین و بسیاری از دستاوردهای تمدنی سر دشمنی دارد. به جای پرورش اندیشه مستقل و پرسشگر، بر دانش تقلیدی، تکرار آموخته‌ها و بازتولید آرای گذشتگان تکیه می‌کند.
مسئله افغانستان تنها کمبود فیلسوف نیست؛ مسئله عمیق‌تر، غیاب تفکر فلسفی در متن فرهنگ، آموزش، سیاست و مبارزات تاریخی ماست.
تاریخ ما نشان می‌دهد که مبارزه، هر اندازه پرشور و فداکارانه باشد، اگر از اندیشه عمیق و عقلانیت انتقادی بی‌بهره بماند، ممکن است به جای گشودن افق‌های تازه، به بازتولید همان بحران‌هایی بینجامد که برای رهایی از آن‌ها آغاز شده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

بدون پرورش اندیشه انتقادی، نمی‌توان به‌آسانی از چرخه بحران بیرون آمد؛ زیرا جامعه‌ای که مجال پرسیدن و اندیشیدن ندارد، محکوم است پاسخ‌های کهنه را برای بحران‌های تازه تکرار کند. بدون نگرش انتقادیِ برخاسته از تفکر فلسفی، انسان‌ها به سربازانی گوش‌به‌فرمان، دنباله‌روانی کور و بردگانی رام و بی‌شعور تبدیل می‌شوند.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ